







الحمد لله الذي بعث الانبياء وخص من سنيهم جيبه المصطفى وجعل من اترابه الاوليا وجره  
 سلسلتهم الى يوم الجزاء والصلوة والسلام على رسول الذي اخذ البيعة من المهاجرين  
 والانصار وعلى آله الابرار واصحابه الاخيار بهم الذين بقي هذه السلسلة السنية بواسطهم  
 في ائمة الى دار القرار اما بعد سيكديت سكين خادم علماء را سخين ابو اغير سيد  
 محمدي معين الدين ابن حضرت شاه سيد خيرت علي مد ظله العالي المشهدي الكردي  
 وطننا والكاشمي نسا والقادر سي سلسله كه و<sup>45</sup> سلسله كه يكرار و دود و صد و شصت و شصت و شصت و شصت  
 از دار الامارة الكفو اتفاق رفتن وطن بالوف افا و ابا الى انما يستفسر سلسله ربيعت شدند  
 انچه باحضرت هين حقير بود بيان كردم همه باشنده سرور شدند شيخ ولي بخش صاحب  
 كه از حليه عبادت و رياضت آراسته و پيراسته اند مستدعي شدند كه اگر اين مسائل  
 در سلك تحريم آيند خالي از نفع نخواهد بود لاجرم بموجب التماس شيخ صاحب موصوف  
 باوجود شستت حال و پراگندگی بال و كثرت تدريس طلبه از مسائل معتبره اين مسائل مضبوطه  
 استقا کرده در حيطه تحريم آوردم و بهر هدايت المومنين الى سلسله الصالحين

سمی گردانیدم و باز الله را متبایع از سلسله اولیاء الله لقب کردم و هر یک مقدمه و حیدر  
هدایت و خاتم ترتیب دادم حق سبحانه و تعالی بنشیند از این رسالت نفع بخشد و ثواب جزیر  
باین عاجز کند که جز اعطای فرماید و لایعجب و لایستعین الا یا ه و چه کسی نعم الوکیل

باید دانست که یکی از اجل نعمت‌های شریف تحقیقی بر امت معروفه مصطفویه علی صاحبها الصلوٰۃ  
 و التحیة که ایشان را به خلعت فاخره کسب نموده است آلاهی سر فرمان کرده علی مخصوص بر اہل سنت و جماعت  
 آنست که تا امروز سلسلہ ہای ایشان تا حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم صحیح و  
 ثابت است اگر چه او اہل امت را باو اخراست در بعضی امور اختلافات بوده باشد و بفضل  
 رب کریم تا قیام قیامت باقی و متحقق خواهد ماند و معنی بیعت عمد کردن است و استوار بودن  
 بر آن و معمول سنت در طریقہ صوفیہ صافیہ کہ پیشوایان سلاسل اندوخت آنحضرت صلی اللہ  
 علیہ وآلہ وسلم و آل عظام و اصحاب کرام است رضوان اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین چنانکہ عنقریب  
 ہویا گردد و آن برجیدہ قسم است **اول بیعت توبہ** کہ بر دست بزرگی کہ سلسلہ اہل انفس و  
 صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم شفی شود بیعت نمایند باید کہ برین بیعت کہ عبارت از عمد کردن است  
 مستقیم بماند و اگر بگناہ ہائے کبیر و شکست گردد باز بیعت بکنند از آن بزرگ **دویم بیعت ہر**  
**انتساب بخاندانی بجهت حصول بشاراتی کہ در آن خاندان اند و بواسطہ امید شفاعت**  
**بزرگان این خاندان شد** تا در می پیشوایان بشارت حضرت غوث الثقلین علیہ السلام تعالیٰ  
 عنہ کہ فرمودہ اند کہ مریدان من بے توبہ نمی میرند شامل شود و ذکر این بیعت ضروریست **سوم بیعت**  
**برائے استفادہ فیض از خاندانی پس اگر اشتغال و اذکار و مراتب اخلاص آن بزرگان**  
**چندے بجاء و رد و فائدہ نیافت از صدق طلب است نشود و بل اگر مرضی مرشد**  
**باشد رجوع بخاندان دیگر نماید چه نارضا مندی مرشد رسم قابل است در حق مرید**  
**باز بیعت برائے اخذ استفادہ بدست مرشد ثانی کند و از مرشد اول انکار**  
**ند قسمت او آخانہ بود پس مکرار این بیعت درست است چنانکہ رسم بیعت جہاد**  
**عبارت است از جہاد کردن در معرکہ کفار بہرہ خدا بفسیر طبع ملک و مال**

لا تجب على ۱۲ منہ  
 وادعوت کما  
 جالیست علیہ علیہ  
 یسمی بعیت  
 وقت بروز وادی  
 بسبب انصاف  
 یسمی خرم  
 یسمی شادیان  
 اقدس سر  
 وسمی ضیائیہ  
 وسمی حضرت  
 وادعوت  
 لا تجب

چشم بیعت هجرت که عبارت است از بدو رفقن از ملک کفار یعنی دار الحرب چشم بیعت  
 خلافت که عبارتست از خلیفه گردانیدن چشم بیعت اسلام که عبارتست از ایمان آوردن  
 بواحدانیت خدا و رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چشم بیعت تقوی که عبارت  
 از جنگ زدن بر تقوی و اجتناب از معاصی نهم بیعت توشیح بر جهاد که عبارتست برستقیم بودن  
 بر امر که کفار و در احادیث مشهوره منقول است که صحابه کرام رضی الله عنهم بیعت میکردند  
 از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم گاهی بر هجرت و جهاد و گاهی بر اقامت اربکان  
 اسلام یعنی سوم و صلوة و حج و زکوة و گاهی بر ثبات بودن در معرکه کفار چنانچه  
 بیعت الرضوان از آن قبیل است و گاهی بر جنگ زدن بر بدعت نبوی علیها سلام  
 و ترک بدعت و شائقی شدن بر عبادات چنانچه بر روایت صحیح ثابت شده که آنحضرت  
 صلی الله علیه و آله و سلم بیعت گرفت از زنان انصار که نوحه نکنند و نیز بیعت گرفت  
 آن سرور صلی الله علیه و سلم از زنان مکه وقت فتح آن که زنا و سرقه و قتل اولاد نکنند  
 و بر روایت ابن ماجر ثابت شده که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بیعت گرفت از مسکینان  
 مهاجرین که اصحاب صفه بودند که سوال از کسی بکدامی خیر نکنند پس فعلیکه از آنحضرت صلی  
 الله علیه و آله و سلم بطریق عبادت و اهتمام نه بسبیل عادت ثابت شده در سنت بودن  
 آن فعل شک و شبهه نه ماند اگر چه در زمانه آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم بیعت از مسکینان  
 شقی بود و حالیا منحصرست در بیعت توبه و بیعت انتساب بخاندان که از اهل بقول  
 ابی حیل فی بیان سوار السبیل تصنیف محدث دهلوی شاه ولی الله قدس سره  
 و بیعت اسلام متروک بود در زمان خلفاء راشدین بسبب داخل شدن مردمان  
 در زمانه ایشان بخلبه سیف نه به تالیف قلوب و اظهار برهان و در زمانه غمیل ایشان مثل  
 مدائیه و عباسیه پس بسبب بودن اکثر ایشان ظالم و فاسق بر اقامت سنن دین پوشش بخش  
 نمیکردند و بیعت جنگ زدن به جبل متین تقوی نیز متروک بود لیکن در زمانه خلفاء راشدین  
 پس بسبب کثرت صحابه کرام رضی الله عنهم و منور بودن قلب ایشان به برکت صحبت نبی  
 صلم و اخلاص از آنحضرت صلی الله علیه و سلم پس محتاج نه بودند بر بیعت خلفاء رضی الله عنهم

و در زمانه غیر ایشان پس بسبب گمان کردن مردمان و حاکم وقت بیعت کنندگان  
 که این بیعت خلافت است چه در آن زمان معمول آن بود که از حاکم یعنی خلیفه وقت مردمان  
 بیعت میگردید پس فتنه و فساد عظیم برپا گشت لهذا بیعت تمسک تشوکی بود  
 و بودند صوفیان آن زمان که قائم میکردند خرقه را مقام بیعت یعنی حضرات صوفیه صافی  
 آن زمان رحمهم الله به لحاظ این تهمت بجای بیعت خرقه می پوشیدند طالبان العبادان و همگام  
 معبودم شد بیعت خلافت در ملوک و سلاطین و این اتهام موقوف شد پس حضرات  
 صوفیه صافی گفتند هم الله تعالی فرصت و وقت غنیمت دانست چنگ زدند بر طریق مستقیم  
 بیعت که سنت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بود و جاری گردید و قائم داشتند آن را  
 بحالما خاتم المحدثین مولانا شاه عبدالعزیز دهلوی چنین افاده نموده اند که حضرات  
 صوفیه صافی حضرتنا الله معهم بعد از اس رسم بیعت بسبب جاری کردن این رسم  
 مصداق حدیث مرفوع شدند کسیکه سنت مرده را زنده کند آنکس را اجر آن عطا  
 خواهد شد و اجر آنکس هم عطا خواهد شد که آن را اختیار کند و روش خود گرداند قائم هر طرق  
 حضرات صوفیه صافی حضرتنا الله معهم در باب بیعت مختلف واقع شده تفصیل این اجمال آنکه  
 در زمانه قدیم طریقه بصحبت و تعلیم و تادیب به آداب تهذیب نفس بوده است نه بخرقه  
 بیعت در زمانه سید الطائفه حضرت خلیفهداوی رضی الله عنه رسم خرقه ظاهر شد بعد از آن رسم  
 بیعت پیدا گشت و سر در اخلاص عنوان آن بود که بیان کردم فتنه گران و ارتباط سلسله بهمین  
 امور متحقق است و اختلافات صورت در ارتباط فرنیکن و خرقه و بیعت را اصلی هست و شرع  
 شریف اما خرقه پس صلوات الله علیه و آله و سلم است عمامه را بعد از آن  
 بن عوف در وقتیکه امیر شکر گردانید آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم او را لیکن بیعت پیش نهاد  
 و متواتر است از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم مفید علم یقینی است کسی را حمل تکرار نیست  
 کما لا یخفی و با کلمه رسم قدیم حضرات صوفیه صافی است که یاران خود را خرقه می پوشانیدند و کلاه  
 و عمامه نمیدادند و هر چه میسر میشد هدیه می نمودند بر طالبان عباد که بیت سنت است  
 واجب نیست چرا که مردمان بیعت میکردند از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و تقرب بیعت بسبب

آن بطرف رجب الارباب وکدامی دلیل قائم نشده که تارک آن گناهکار باشد و انکار کرده که اگر  
از آنکه بر تارک آن پس اجماع منعقد شد بر آنکه بیعت واجب نیست و اگر واجب بودی تارک آن  
گناهکار بودی و آن منقول نیست از آنکه دین کذافی القول اجمیل میگوید حقیر سرای تقصیر محرز این  
رساله که درین جزو زمان بسبب شائع شدن فسق و فجور و بعدی شدن زمانه از زمانه احمد مختار  
صلعم و تکامل طبع از عبادات و میل آن بر مذمب اهل بدع و طغیان و دهری شدن آثار قیامت  
کبر می ضرورت بر هر مرد مسلم و زن مسلم که بیعت کنند بجان دانی نه بطن مسنون و خود را بسلسله از  
سلاسل اولیا الله منتسب گردانند مثل سلسله عالییه قادریه و چشتیه چه فائده بیعت مشروعه  
بسیارست مثل او شدن سنت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که این فائده اجل ترین خوانند  
و مثل محو شدن گناهان سابقه کبیره و صغیره و مثل جسارت نکردن بزرگانان بسبب متنبه شدن  
بر عده ای که با خدا بسته است و مثل داخل شدن در شجارت که در آن خاندان است  
و مثل پیدا شدن شفاعت بزرگان و آنکه آن سلاسل ابر و جزا و مثل متوجه شدن ارواح  
طبیعه آن بزرگان بوقت نزع و غیر آن هدایه سر و دم بشر و عیت بیعت مشروعه آنست که عباد  
حق سبحانه و تعالی جا بیست بر آنکه امور مخفی را که در نفس پوشیده اند بافعال و  
اقوال ظاهر میکنند و این افعال و اقوال ظاهر و قائم مقام امور خفیه باطنیه میشوند چنانچه  
تصدیق به خدا و رسول او صلی الله علیه و آله و سلم و تصدیق به روز آخرت امر خفی است  
اقرار بلسان قائم مقام او شده همچنان توبه و قصد کردن بر ترک گناهان و جنگ نکردن  
به جبل متین تقوی امر خفی باطنی است قائم کرده شد بیعت مشروعه مقام آن تا انظار  
آن امر خفی شود کذافی القول اجمیل هدایه باید که بیعت گیرنده یعنی مرشد عاقل و  
بالغ باشد و متبع سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ظاهر و باطناً و تارک بیعت  
و مستقیم بر صوم و صلوة و پرهیز کننده از کبائر و غیره اهرار کننده بر صغائر و در بعضی  
رسائل مسطور است که شرط شده آنست که عالم باشد به علم تفسیر و حدیث و اصول فقه یا مجالس  
علماء بوده باشد حدیث طویله و از ایشان اخذ مسائل حلال حرام نموده باشد و از پدر یا  
دورنیا و راغب باشد یا خیرت و دوام کننده باشد به طاعات موکده و محال شده باشد

مشتاق کبار را مدت مدیده و اخذ ادب کرده باشند از ایشان و گرفته باشند از ایشان نور  
باطن را بیگویند حقیر سر یا تقصیر محرر این رساله که درین جزو زمان که بسیار رنجیده  
از زمانه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و خیریت که در حدیث دارد دست باقی نمانده  
و جمل و طغیان آشکارا گردیده اگر این شروط مذکور در مرشد مانده شود و اکثر سلاسل  
بر هم خواهند رفت و رسم بیعت مسنونه اندر اس خواهد یافت چه این چنین کس متحلی باین  
اوصاف کم یاب بلکه حکم کبریت احمد دارد پس درین صورت امر بیعت مشروطی بیکار نخواهد شد  
و در شرح شریف تاکید دست به جاری کردن سنت سنیه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم  
لا محاله این شروط مضر خواهد شد نه مفید البته اگر در زمانه قدیم این شروط اخذ کرده شود و مضافه  
ندارد و بسبب قرب زمانه و عدم فساد آن چنین کسان بسیار بودند و از برکت صحبت  
ایشان غیر ایشان هم متحلی باین شروط می شدند و بسبب ایشان این سلاسل باقی ماند  
پس به لحاظ فساد زمانه و بعد آن از زمانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و کم میباشند  
چنین اشخاص و باقی ماندن این سلاسل نیز و حقیر انساب آنست که مرشد یعنی صاحب سلسله  
استقیم باشد بر صوم و صلوة و ظاهر اتباع سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم باشد و پاک  
برکت و پرستیز کننده از کبار و غیر اصرار کننده به صغائر و اگر عالم باشد اولی و انساب است والا  
عالم بودن بهمان قیود و شروط و رسمیت چه امر بیعت مشروطه تمام میشود بدون آن چرا که  
بیعت عبارتست از توبه کردن از جرائم سابقه و اقدام نه کردن بر گناهان آینده و داخل کردن  
خود را در سلسله نیک و نصیحت کردن مرشد و اذات نام بمباحی و آن حاصل است  
بدون علم که لا یخفی علی القطن البصیر البته علم مسائل ضروری مثل مسائل صوم و صلوة و حج و زکوة  
و غیر آن داشته باشد و باید که بیعت کننده یعنی مرید بالغ و عاقل باشد و راغب بود و دین  
و از جرائم خود نام باشد و قصد مصمم دارد که از گناهان سابقه توبه کند و خود را در سلسله نیک  
داخل گرداند و از آتش طلب باطن او سوزان و از در محبت سلسله پیغمبر تحقیق آید و دست از غیر  
کذا آورده بودند طفلی نابالغ را نزد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم تا بیعت بگیرند آنحضرت صلی الله  
علیه و آله و سلم از او پیش مسیح کرد و آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم سر او را در عای برکت کرد و بر سر او



و بیعت نه گرفت و استادان اوستا و خاتم المحدثین مولانا شاد و عبدالعزیز قدس سره چنین افاده فرموده اند که بلوغ و عقل شرط است در بیعت چه نابالغ و مجنون بکلف بر ایمان نیست بیعت بر عقل و اجتهاد و طاعت در حق او چه مذکور است یعنی نابالغ و مجنون بکلف بر ایمان که اصل این است نیست بیعت گرفتن که فرع است از وجه رسد به راه حق نمی نماید که بیعت مشروطه متوار نه در میان حضرات صوفیه صافییه حشرنا الله معهم بر سه وجه بود اول بیعت توبه از معاصی دوم بیعت تبرک یعنی داخل شدن در سلسله صالحین بر سه برکت مثل داخل شدن در سلسله استادان حدیث به لحاظ آنکه در آن سلسله برکت است و سوم بیعت تائید غرضت بر تجربه بر سه ضلالت ترک چیزیکه منع کرده شده از وظایف و باطنی و تعلق قلب بخدا و این بیت اصل است و هر دو بیعت اول یعنی بیعت توبه و بیعت دخول سلسله پس وفای عهد بران میسر میشود تبرک که با عدم اصرار بر صفات و جنگ زدن به طاعات و اجابات و سنن و عهد شکنی عبارات است از خلل دران یعنی مرتکب شدن به کبائر و اصرار بر صفات و بر طاعات و اجابات و سنن مستعد نه بودن و تکرار بیعت هر چند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حضرات صوفیه صافییه قدس سره است اما سر این بیعت است لیکن بلا عذر و بلا وجه از یک مرشد یا به مرشد دیگر مرشد اول یا بعد موت او یا غلبه توبه منقطعه اول پس مشابه او و لعب است و برکت بیعت را می راید و مشایخ آن کبار بسبب مردم خیالی شدن آن شخص بر و التفات نمی کنند از ته دل به راه حق الفاظ مشهوره از سلف وقت بیعت گرفتن مرشد نیست که اول مرشد خطبه مسنونه بخواند یعنی

اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَقَوُّ بِاللّٰهِ مِنْ شُرُوْبِ الْفَسَادِ مِنْ سَيِّئَاتِ الْعَالَمِيْنَ بِهَدْيِهِ  
فَلَا مُفْضِلَ لَكَ مِنْ تَفْضِلِكَ فَلَا اَدْوٰى لَكَ اَشْرَافُكَ اَلَا اَللّٰهُ وَاَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّيَ اللّٰهُ  
عَلَيْهِ وَاٰلِهِ وَصَحْبِهِ وَاَبَارِكْ وَسَلِّمْ بعد از آن مرشد میرا ایمان اجمالی تلقین کند بگوید که بگوایمان آوردم  
خدا و بان چیز که آمده است از نزد خدا و ایمان آوردم به رسول خدا و بان چیز که آمده است از نزد رسول  
خدا صلی الله علیه و آله و سلم و سزا می بینم از جمیع ادیان و حمله گناہان و اسلام آوردم حالا و میگویم  
اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله بعد از آن مرشد گوید از مرید بگو بیعت کردم  
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بواسطه ناسبان او بر پنج شهادت ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله

وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَصُمَّ رَمَضَانَ وَكَفَّ الْبَيْتَ أَنْ اسْتَقَطَّ إِلَيْهِ سَبِيلُ الْبَعْدَانِ  
 مرشد گوید کجوبعیت کردم رسول خدا صلی علیه و آله و سلم را بواسطه رسانبان او را که شریک نه گزاف  
 بخدا عزوجل حدی را و در حق و قتل نفس نکند و تهمت بر کسی نه بدم و نافرمانی خدا را معروف و نهی منکر  
 نکنم و دیگر نصائح را که مناسب حال باشد و تعلیم مرید نماید و مضائق نیست اگر مرشد بگوید یا زمره بگوید  
 اختیار کردم طریقه عالیّه تادریه را مثلاً که منسوب است بطرف غوث الاعظم حضرت عبدالقادر جیلانی قدس سر  
 العزیز و از صدق دل داخل شدم درین سلسله خداوند را روزی ده مرتب و برکت آن سلسله معشوق  
 گردان مراد زمره اولیا و آن سلسله به رحمت خود یا ارحم الراحمین هدایت و در حدیث بیعت اختلاف است  
 جمهور حضرت صوفیه صافیه و یا مغرب حشرنا الله معهم یوم الجزاء بیعت ایشان نیست که مرشد  
 کف دست راست خود را بر کف دست راست طالب بگذارد و هر یک باهام و اصابع کف و دیگر آتش کند و چون  
 بیست اشاره واقع شده در آیه ید الله فوق الیدین و در خاندان حقیر نیز که از اجداد کرام قدس الله  
 اسرارهم طریقه بیعت سلسله عالیّه تادریه تا این دم جاریست و انشا الله تعالی قیامت جاری خواهد  
 ماند همین بهیئت است و اگر مرید زن باشد مرشد یک طرف ثوب بدست راست خود بگیرد و زن طرف دیگر را  
 بدست راست بگیرد و بیعت کند و بعد فراغت بیعت مرشد این دو آیه بخواند یا ایتها الذین آمنوا  
 اتقوا الله و اتبعوا الیه الوسیله و جاهدونی سبیل العکبر فلیحییّن ان الذین یمیتونک  
 انما یمیتون الله فیه فوق الیدین فممن کنت فاما کنت علی انفسهم و من ذوقی با عاقل علیه و  
 الله فتمت و تیرا عظیمها ترجمه ای که کسانیکه ایمان آورند و بدست سید از خدا و بحسب کنیز بطرف  
 خدا وسیله را و جهاد کنند در راه خدا تا که شمار ست گاری یا بسید تحقیق آن کسانیکه بیعت  
 میکنند ترا ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بیعت نمیکند و اگر از خدا دوست خدا بدست ایشانست  
 پس کسیکه شکست این بیعت را پس شکست نمیکند مگر بر نفس خود یعنی و با او بدست  
 کسیکه و ناگزیر و عهده را که از خدا کرده است پس عنقریب حق تعالی او را اجر عظیم عنایت خواهد کرد  
 بعد از آن دعا کند مرشد بر لای خود و بر لای مرید و حاضرین مجلس که محل حاجت و عاست  
 و مرید نیز دعا کند بر لای خود و حاضرین مجلس پس بگوید مرشد یا ربک الله لنا و لکم و نفعا  
 و ایاکم و در انتباه مذکور است که شیخ کف دست راست را بر کف دست راست طالب

نمود هر یک با هم و اصابع گفت دیگر را قبض کند و بعد قرات سوره فاتحه و آیات از قرآن  
 عظیم طالب گوید **اللهم انی استشهدک و استشهدک لا یتکلم و انما یتکلم و اذ یتکلم انی فحله**  
**شیخانی الله و اعیان و کفر مشرک و شیخ گوید اللهم انی استشهدک و استشهدک لا یتکلم و انما یتکلم**  
**و اذ یتکلم انی فحله و کذا فی الله بعد از آن دعا کند و با نچه ضروری داند وصیت نماید آنست**  
 عبارت به بلفظه تبصره و آیت اول مراد از وسیله بیعت مشرکست خاتم المؤمنین مولانا شاه  
 عبدالعزیز قدس سره میفرماید که بنده از مرید جبراهیم خود حضرت شاه عبدالرحیم قدس سره  
 شنیده که یکی از عالم هم عصر حدم در سنت یاد عت شدن بیعت با ایشان گفتگو نمود جبراهیم  
 بر شریعت بیعت استدلال ازین آیه کردند و فرمودند که این ممکن نیست که از لفظ وسیله  
 که در آیت واقع است ایمان مراد باشد چرا که خطاب باهل ایمانست چنانچه لفظ **یا ایها الذین**  
**اتقوا** بر آن دال است و عمل صالح هم مراد نمی تواند شد که آن در لفظ تقوی داخل است چرا که  
 تقوی عبارتست از امتثال اوامر و اجتناب نواهی و مقتضی معصی است که خدا بر عتوف  
 علیه واقع میشود و جبراهیم از لفظ وسیله مراد نمی تواند شد به دلیل مذکور یعنی در تقوی داخل  
 پس تعیین شد که مراد از وسیله ارادت و بیعت مشرک باشد و بعد از بیعت مراد از وسیله  
 مجاهده و ریاضت ذکر یا فکر است تا صلاح حاصل شود که عبارتست از واصل شدن به ذات  
 پاک حق سبحانه و تعالی که مقصود اصلی و مطالب اقصی است تبصره و در خاندان فقیر که  
 سلسله عالیه قادر بر است و از احب اکر ام قدس الله اسره هم تا این دم یعنی تحریر رساله  
 جاریست و انتقاد الله تعالی و به فضل العظیم تا قیام نیست جاری و باقی خواهد ماند نظیر بیعت  
 برین پنج است که اول آمد شد و مرید با طهارت تمام و با وضوه اگر مرید غسل هم نماید و لباس  
 جدید یا کهنه غسل بپوشد بهتر است هر دو بطرف قبله بتوجه قلب و نیت خالص باطمینان  
 تمام بر مصیبت نشینند و بعد از آن مرشد مرید را بگوید که صد بار است **تسبیح الله ربی** تسبیح کل کسب  
 و اکتساب الیه بخواند بعد از آن صد بار سبحان الله و بعد از آن صد بار الحمد لله و بعد از آن صد بار  
 الله اکبر و بعد از آن صد بار درود بر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بعد از آن هفتاد بار لا اوتی  
 الا علی لا سیف الا ذو الفقار بعد فراغ این کلمات طریبات مرشد دست راست مرید در دست

راست خود بنحیکه بالا گذشت بگیرد و بگوید از مرید که بگوید از صدق دل که توبه کردم از جمله  
گناهای گذشته صغیره و کبیره غایب شوی و توبه کردم از جمله اوبیان باطله و ایان آوردم بجهاد و نجی  
از نزد او آمده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و آنچه از نزد او آمده است و کاشانه از  
و امنت با دست آخر تعلیم کند و مرشد بگوید از مرید که بگوید از مرید که رسول خدا صلی الله علیه  
و آله وسلم بواسطه ناسبان او که درین سلسله عالیه اند باین امر که درین سلسله استقامت کنیم بر جمله احوال صوم  
و صلوٰة و زکوٰة و غیره و حقوق همه ذی حق که بر ذمه من است مثل حق والدین و اولاد صغیره  
و کبیره و زن و من مملو که در هم سایه و غیر آن مثل حقوق عزیز و اقربا و قریب یا بعید فقیر و مسکین و  
اهل شهر و امثال آن ادا خواهیم کرد و بعد از فراغ این عهد مرشد حکم کند از مرید که دو رکعت نفل  
در هر رکعت یک بار سوره حمد و یازده بار سوره اخلاص بخواند بعد از فراغت و گاه نفل باین مرشد  
بادی دست راست مرید دست راست خود بطرف منتهی بگیرد و بجهت مزید تاکید نصاب الا که حسب  
حال و موافق سن مرید عهد گیرد از اجتناب از نواهای خدا و غیبت بر او امر خدا مستقیم بودن یعنی  
دادوست بر بیت یعنی عهد که با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بواسطه ناسبان ما کرده است و بگوید  
که بگوید از صدق دل و بر غیبت تمام بالا اگر او اجبار در سلسله عالیه قادر بود که منسوب است بطرف  
حضرت خورشید الاعظم محبوب سبحانی حضرت عبدالقادر جیلانی رضی الله عنه و حضرت نادر فی زمانه  
یوم الحجاز داخل شد ام آبی برکت و بشارت این سلسله عالیه عطا فرمود شفاعت بزرگان و اولیاء الله  
این سلسله عالیه بر روز قیامت بار و زوری گردان و محشور کن مراد از مرده صالحین این سلسله عالیه  
بر روز قیامت آمین یا رب العالمین و نیز مرشد بادی از مرید تا بگوید بگوید توبه کردم بر دست  
رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بواسطه ناسبان او که درین سلسله عالیه واقع اند آبی توبه  
تقبل کن و گواه گردانیدم توبه خود در رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و خلفاء آن حضرت صلی الله  
علیه و آله وسلم را الهی مستقیم کن مرا برین توبه سلامتی ده مرا برین توبه به رحمت خود  
الرحم الرحیم و بعد از فراغت بیعت مرشد و عاکن بر بای خود و مرید و حاضران مجلس و مرشد  
بادی مرید تا بگوید دعا کن بر بای خود و مرشد و حاضران مجلس الفرض طریقه بیعت گرفتن

مختلف واقع شده چنانکه سابق اشاره کرده شد و مقصود واحدست یعنی داخل شدن در سلسله  
 مثل قادیانیه و چشتیه و نقشبندیه و غیر آن و توبه کردن بر دست مرشدی که سلسله او تا آنحضرت  
 صلی الله علیه و آله و سلم منتهی شده باشد از جمله معاصی و عیوب بپشتن بر رسول خدا صلی الله علیه  
 و آله و سلم بواسطه مرشدان طریقت قدس الله سراریم بهر طوریکه باشد پس عتبار بخون مقتود را  
 نه عنوان را به عنوان صغیر محض اندودی بطرف معنویت و مقصود فاکمه بتقریب مقام طبعیم  
 مقتضی آنست که شمه از احوال جہاد کرام خود قدس الله سراریم بیان بایند نمود و تفصیل آن بفضل الله  
 و منه اگر اسباب مہیا و موانع دفع نخواهند شد در رساله انساب که از مدت دراز از زبانی تحریر  
 آن دارم و باید دید که تا کی بطور یادخواهم نوشت باید دانست که جہاد علی حقیر حضرت سید قطب الدین  
 مشہدی قدس سرہ بکدامی باعث از مشہد مقدس مع دو صاحبزاده یعنی سید ابوالخیر  
 مشہدی و سید شاہ مشہدی بہندوستان تشریف ارزانی فرمودہ این مرزبوم را از قدوم  
 ہیئت لزوم خود و مغر و متماز کردند و در شہر کراکہ احوال وطن فقیرست توطن اختسار فرمودند  
 من بعد سید ابوالخیر مشہدی قدس سرہ کہ این حقیر و دیگر عزیز و اقارب از اولاد آن سید  
 عالیشان ہستند در ہمین شہر یعنی کراکہ ماند و سید شاہ برادر آنجناب بکدامی سبب  
 بقصبہ نگر از آن تشریف برودہ طرح اقامت انداختند سادات آنجا از اولاد ایشان ہستند  
 و مویہ این مقال آنست کہ از منظر کہ در عہد شاہ عالم بادشاہ بعمدہ قلعہ داری قلعہ آہام  
 نامور بود از مولوی محمد باقر صاحب مرحوم کہ از برادری حقیر بود و گفتگو سے در نسب بہیمان آمد  
 ایشان اظہار کردند کہ من از اولاد سید قطب الدین مشہدی قدس سرہ ہستم قلعہ دہر کہور  
 این سخن شنیدہ از مجلس برخاستہ کتابی آورد ایشان را معاینہ کنانید کہ در آن نوشتہ بود  
 کہ سید قطب الدین مشہدی از مشہد مقدس مع دو پسر روانہ ہندوستان گردید و آن  
 کتاب نزد او نوشتہ ولایت بود قلعہ دارند کور از ایشان گفت کہ شما سید تحقیقی ہستید و نسب شما  
 محقق است و از آنوقت تعظیم و تکریم ایشان بسیار می نمود و تیز دلیل صحیحی جہاد فقیر کہ سادات  
 صحیح النسب اند و کسے را مجال نکار نیست آنست کہ حضرت سید جانگاہ شرف قدس سرہ در کتاب  
 خود کہ نسب سادات ہندوستان تحقیق و تحقیق کردہ اند نوشتہ اند کہ سادات کراکہ و حصینی بودن

ودر طهارت نسب شان شغنی نیست و همچنین در لطافت اشرفی موجود است هر که را تحقیق این معنی  
 منظور باشد هر دو کتاب را معاينه نماید و بر صریح نسبی اجداد فقیر می برد و آنکه فضل الله یونیه من  
 یبشار الله و الفضل العظیم و هذا مجرد فقیر یعنی حضرت شاه سید احمد صاحب قدس سره انفری که از  
 آن جناب تاج قدس و ایشیت در بیان است با جازت قطب ربانی محبوب سبحان حضرت غوث الاعظم علیه السلام  
 جیلانی رضی الله عنه که در عالم رویا بشارت شده بود یک شخص را که بعد اسلام مسمی عبدالبنی  
 شدند از باشندگان موضع احمد آباد که از نام نامی جدا مجرم مسمی شده عرف بنا است  
 حلیه اسلام پوشانیدند و قبل ازین موضع مذکور مملوک بود از کفر و نام و نشان اسلام پیدا نه بود  
 و از بدو و طایع نیز اسلام الهی آن موضع که همه با اولاد عبدالبنی موصوف اند تا ایندم  
 بناندران فقیر بیت می کنند و از عجب قدرت الهی آنست که همه الهی و ساکنان این موضع  
 اولاد عبدالبنی موصوف اند که حق سبحانه و تعالی بسبب برکت اسلام چنان برکت در اولاد ایشان  
 عطا فرمود که صد بار مردم از ابتدا ای اسلام تا الان زیر زمین مدفون اند و صد بار از کور و نا  
 حی و قائم اند حق جل و علی از فضل عظیم خود و اولاد پسر حقیر و اولاد ایشان را تاقیم قیامت  
 قائم دارد آیین یارب العباد هدایت بر لے تربیت مرید خید و ریه است پس اگر کسی غیبت  
 کند بر و نش طریق خدا مرشد حکم کند او را اولاد به صحیح کردن عقاید حقه اهل سنت و جماعت  
 موافق سلف صالحین که آن اثبات و احسانیت است چنانکه و تعالی استعانت جمیع صفات  
 کمال خود که آنجا و اقامت و قدرت و اراده و غیر آنها که وصف کرده است او تعالی ذات پاک  
 خود را بآنها در کتاب مجید و ثبات شده اند آن اوصاف از منبر صادق صلی الله علیه و آله و سلم  
 و از صحابه کبار و تابعین ائمه را رضوان الله علیه هم و پاک است خدا از بوی نقص و  
 جیمین و تحیز و غرضیت و همت و الوان و اشکال و غیر آن و لیکن آن چیز را که در شده اند و قرآن  
 عظیم از استخوان بر عرش و اثبات بد و وجه و ساقی پس یان آورده آنها و تفویض کند تفصیل و  
 کیفیت آنرا بسوی علم حق جل و علا و بعد اثبات و حدانیت خدا و صفات او اثبات بر تو انبیا  
 علیه السلام است عموما و اثبات نبوت سیدنا و شفیعنا و اودینا و مولانا محمد رسول الله صلی الله علیه  
 و آله و سلم خصوصاً واجب شدن پیروی او صلی الله علیه و آله و سلم در هر باب زامرونی و تصدیق

آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در باب که خبر داده است از صفات حق تعالی و از حسناتی  
 و جنت و دوزخ و حساب عباد و جزا و ریت حق تعالی و جنت و عذاب قبر و سوال سنگ و فکر  
 در قبر و غیر آنها که ثابت شده است از آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم و صحیح شده است روایت  
 از و صلی الله علیه و آله وسلم و بعد تصحیح عقائد حق حکم کند مرشد بر این از اجتناب گناه کبائر  
 و ندامت از گناه صغائر و در گناه کبیره اختلاف بسیار است و حق آنست که گناه کبیره گناه است  
 که وعید کرده شده بر دوزخ و عذاب شدید در قرآن و حدیث صحیح آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم  
 یا نام نهاده شود و ترکیب او کافر قوله علیه السلام من ترک الصلاة عمدا فقد کفر کسی که ترک نماز  
 کند قهر را تحقیق که او کافر است و قوله علیه السلام فزنی با یندنا و بین الناس کین القتل و من ترک  
 فقه کفر فرق در میان مسلم و کافر نماز است پس کسی که ترک کرد آنرا پس تحقیق کافر شد یا  
 مشرک کرده شود بر ترکیب او حد مانند زنا و سرقه و قطع طریق و شرب خمر یا باشد بر  
 یا زیاده شر از مذکورات بحکم بداهته عقل پس بعضی از کبائر شرک بخدا است و عبادت  
 و استعانت در رزق و شفا و مریض و غیر اینها از غیر خدا و توبه از ین دو امر در آیه ایاک نعبد  
 و ایاک نستعین حق جل و علی اشاره فرموده استاد و استاد خاتم المحمدین مولانا شاه عبدالعزیز  
 قدس سره چنین استفاده فرموده اند که مدو خواستن در روزی و شفا و مریض از اهل قبور در زمانه  
 با شائع شده است یعنی شرک در ین زمانه بسیار رایج شده و بعضی از کبائر دشنام دادن  
 رسول صلی الله علیه و آله وسلم و قرآن و ملاکاته است و اذکار کردن اینها را و استغناء کردن از ینها  
 و انکار کردن از ضروریات دین مولانا صاحب نور الله مرقدہ میفرماید که ضروریات دین آنچه  
 هستند که از قرآن و حدیث و اجماع ثابت شده اند و بعضی از کبائر قتل نفس بغیر حق است و قتل  
 اولاد خود را و قتل انسان نفس خود را و زنا و لواط و نه نشیدن مسکرم و زودی و غضب و قهر و مال  
 غنیمت و شرک نامزد و زکوة و روزه و حج و گواهی دروغ دادن و قسم خوردن دروغ و قتل زن و عقیقه  
 و خوردن اشیای نیمه و نه چاشنیدن مادر و پدر را و قطع رحم و در وزن کمی کردن و سود خوردن و زنا و زنا و  
 و تهمت کردن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و شسوت خوردن و عجاج محارم کردن و جنگ  
 انداختن در میان مرد و زن و مدبر و نه حاکم نامی کردن تا که حاکم او را بقتل سازد یا اهل و را اغارت کند

و ترک هجرت از دین و کفر و سستی داشتن و قمار بازی کردن و دیگر کردن و استاد و استاد  
خاتم محمد بن مرتضی البریه صاحب تحفه اثنا عشریه چنین افاده فرموده اند که حضرت ابن عباس  
رضی الله عنهما فرمودند که کبار کثرت قریب بهفتاد هستند و سعید بن جبیر فرمودند که قریب به هفتصد هستند  
و انسب آنست که کبار را ضبط و قیاس باید کرد به هفتاد مخصوصه اگر اقل باشد از هفتاد مخصوصه  
صغیره است و اگر نه کبیره این خلاصه تفسیر ایزدالدین بن سلام است و شیخ ابوطالب یکی رحمة الله  
فرمودند که من کبار را حدیث را جمیع کردم هفتصد کبار را یستم چهار کبار را تعلق بقلب از ترک  
بند و مستی کشیدن برگناه و شیت داشتن بر استقامت آن و از رحمت الهی نا امید شدن و از توبه آبی  
خنون شدن و چهار تعلق به زبان دارند گواهی و دروغ دادن و قهت زنیان کردن بزرگ عقیقه  
و قسم دروغ خوردن و عباد کردن و سه کبار را شکم تعلق دارند شراب نوشیدن و ناله خورند  
و شود خوردن و دو کبار را تعلق بشیرگاه دارند زنا و لو طاعت کردن بود و گناه تعلق بدست دارند  
ناحق کسی را قتل کردن و در دزدی کردن و یک کبیره تعلق به پا دارد از صف جبار و غیث و گناه  
از تمام بدن تعلق دارد در خوابیدن والدین را حق سبحانه و تعالی این حقیر و سایر مسلمین ملازمین کبار  
محفوظ دارند و این یارب العالمین و گناه صغیره و سولسه کبیره است و علما برین نهج صغیره را بیان فرموده  
اند که منع آمده باشد از در شرع شریف باخلان شرع شریف باشد یا رافع باشد بر طبقه که ما موی باشد  
در دین در این بیان از کجا تا به کجا اقدام پس باید که رجوع کنیم در بیانیکه در پی آن بودیم بعد از حکم  
اجتناب از کبار و زهد است از صغائر مرشد هادی حکم کند مرید را بنا بر استقامت کردن بر ارکان  
اسلام از طهارت و صلوٰه و صوم و حج و زکوة بر آن بهیت که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم حکم  
فرموده اند بعد از آن حکم فرماید مرشد هادی مرید را بنظر کردن در امور معاش زنا کل و شراب لباس  
از مال حلال و کلام صدق کردن و محبت داشتن با نیکیان از علما و صلحا و نظر کردن در غیر اینها  
از امر نکاح و حقوق مالک و حقوق اولاد و مادر و پدر و نظر کردن در معاملات از بیع و تحری و  
و اجاره و سایر عقود شرعی پس باید که این همه شروعات را بر طبقه سنت بکنند بغیر سستی  
و کجی بعد از آن مرشد مرید را تا کید کند بیدار دست از کار در وقت صبح و شام و وقت خواب که در  
احادیث بنویس علی صاحبها الصلوٰه و التحیته وارد شده اند و تا کید کند بر راستگی اخلاق و غیره



و شملی از سیرت نامرضیه و پرستیز کردن از ریاء و پنداره و حسد و کینه و غیر اینها و تا کید کند بر اوست  
 و آیه قرآن حمید و ذکر آخرت و لازم گرفتن مجالس علماء و صلحا و مداومت ذکر خدا و رسول  
 صلی الله علیه و آله و سلم و التزام مساجد پس و تنبیه مرید طالب باین امور مذکوره شرعی  
 ستاد شد و باین امور ملکه حاصل نمود و وقت آن رسید که مرشد با وی مرید ستاد بر امور  
 باطنیه مثل مراقبه و اشغال بطریق جیلانی یا چشتیه یا نقشبندی و مثل آن در هر خانقانی که  
 مرید ستاد به تناسب باشد تعلیم کند باید دانست که همه امور مذکوره سبادی و مقدره و غیره باطنیه  
 واقع شده اند به حصول سبادی مقاصد حاصل نمیشود اللهم ارزقنا هذه المبادئ و المقاصد اسئلنا  
 علی هذا النهج القويم و الصراط المستقیم و اشترنا فی زمره الصالحین هدایتی در ذکر اشغال شش  
 جیلانی که منسوب اند بطرف شیخ اجل ابی محمد محی الدین عبدالقادر جیلانی رضی الله عنه باید دانست  
 که اشغال هر طریقه علمیه و اندوختن جوهر که در سلسله عالییه قادریه منفرط است لهذا درین رساله  
 به ذکر اشغال باین طریقه اتفاق کردم پس اول که تلقین کند مرشد با وی مرید طالب را ذکر هر هست  
 و مراد از ذکر هر غیر افراط است پس مناسقات ندارد در میان این ذکر هر و در میان آنکه منع  
 اگر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آنرا فرمود که اعتدال کنید بر نفسهای خود پس تحقیق  
 که شما ندانم کنید کرد غایب را شما ندانم کنید سمیع و بصیر را که او با شما همراه است و او را که شما  
 هادی کنید قریب است با شما از گردن شتر پس بعضی از ذکر اسم ذات است یا بفرموده واحد  
 و صفت او آنست که بگوید لفظ الله را بشنود و درو خیر بقوت قلب و حلق هر دو بعد از آن  
 درنگ کند چند آنکه نفس ذکر باز رجوع کند بعد از آن بار بار همین طور بکند و باید و صفت  
 او آنست که نشیند مثل شستن نماز و ضرب کند اسم ذات را بر زانوهای یمن و یار دیگر بر قلب یا  
 بار بار بکند بلا فصل مناسب آنست که ضرب قلبی بقوت و شدت باشد تا که قلب متاثر شود  
 و پریشانی خاطر و وسواس دل منقطع گردد و یا سه ضربیه و صفت او آنست که نشیند چهار زانو  
 پس ضرب کند اسم ذات را بر زانوهای یمن و دیگر بار بر زانوهای یسار بعد از آن بر قلب بکند  
 لیکن باید که ضرب ثالث سخت تر و بلند تر باشد و یا به چهار ضربیه باشد و صفت او آنست که نشیند  
 چهار زانو و ضرب کند اسم ذات را یکبار بر زانوهای یمن و دیگر بار بر زانوهای یسار و دیگر بار بر قلب

و بعد از آن پیش خود ضرب کند لیکن باید که ضرب را به سختی و بلند تر باشد و بعضی از ذکر نفی و اثبات است و آن ذکر کلمه لا اله الا الله است و طریقه اش آنست که نشینند شستن صلوٰه و رو بقبایه و بنزد کند سر و چشم خود را و بگوید لا اله الا الله که خارج میکند این لفظ را از انان خود بعد از آن دراز کند تا آنکه برسد تا شکب این پس بگوید لا اله الا الله که خارج میکند او را از دماغ بعد از آن ضرب کند الا الله را بر قلب بشدت و قوت و ملاحظه کند نفی محبوسیت یا مقصودیت یا وجودیت از غیر حق سبحانه و تعالی و اثبات کند اینها را براس حق جل و علا استاد الاستاد خاتم المحدثین مولانا شاه عبدالعزیز نور الله مرقدہ چنین افاده فرموده اند که این ملاحظه و تصور باعتبار مراتب اگرین مختلف واقع شده یعنی مبتدی نفی محبوسیت را تصور کند و متوسط نفی مقصودیت را و متقی نفی وجودیت را مستتمه کلام الشریعت و اگر در دل کسی این خطر و خطور کند که چه حکمت است در اشتغال ضربات و تشدیدات و متعین کردن آنکه ضرب پس گویم که نبی آدم مخلوق شده بر توجیه کردن بطرف جنات و گوش داشتن بطرف نعمات و سخن کردن در نفس خود و آمدن خطرات در قلب او پس پیشوایان طریقت جزایم اند خیر این طریقه ایجاب کردند تا که توجیه نفس خود بند شود و باز ماند از خطور خطرات و آهسته آهسته متوجه شود و بطرف حق جل و علا و استطاع توجه کند از غیر و تعالی مولانا صاحب نور الله بر این میفرمایند و برین پنج پیشوایان طریقت مجلسات و هیات از برای اذکار مخصوصه ایجا و فرموده اند بواسطه مناسبت خفی که مرد صافی الذهن و عالم علوم حقه دریافت میکند و بعضی صورت کسر نفس است و در بعضی جلسه خشوع و خضوع است و در بعضی صورت جمعیت خاطر و دفع و دیوانه و در بعضی جلسه شطارت و ازین سر آنحضرت علیه السلام دست بر نیلونهاده ایستادن منع فرموده اند که این شکل ازین است و الله کلامه العالی و سزاوارست که اهل سلوک مجتمع کنند حلقه را بعد نماز صبح و عصر و ذکر کنند اسم ذات بابر و بر و س جماعت که در اجتماع خوانند بسیار است که در تنهایی نیست پس وقتی که ظاهر شود و از مرید نشان فکر جلی و ششاده کنند و شدادی نور ذکر را حکم کند که خفی و مراد و ظاهر را شریع خاشع شوق در طالب بر و س خدا و طینان قلب با اسم ذات و کم شدن احادی نفس و اختیاری کردن خدا را بر سر غیر و کم و کم بدو است کند و ذکر اسم ذات در شب و روز چهار بار بار

مع شروط مذکوره و استمرار از کندی برین طریق و دو ماه یا سه ماه متواتر پس آن شخص مشاهده انوار خواهد نمود  
 با بصورتی که بفضل خدا بر این است که طالب غیبی باشد تا ذکر الیکین ذکر خفی پس بعضی از دسام ذات سنت  
 مع اصل صفات و طریقه او آنست که بند کند بر دوشم را و ششم کند بر دوشم فقیه را و بگوید زبان قلب  
 الله صلی الله علیه و آله و سلم که یا که خارج میکند آنرا از زانان بطرف سینه و از سینه بطرف  
 دماغ و از دماغ از زانان بگوید الله صلی الله علیه و آله و سلم که یا که نزول میکند از عرش تا دماغ و از  
 دماغ تا سینه و از سینه تا زانان پس این دوره و احواله است بعد از آن بکن این را بار بار و بعضی  
 سالکان این طریقه لفظ الله صلی الله علیه و آله و سلم را نیز زیاده کرده اند و بعضی از اقسام ذکر خفی نفی و اثبات  
 و طریقه او آنست که در ذکر جلی مذکور شد و یا باین طریق که ذکر می شود شیاری و بیدار باشد بر نفس  
 خود پس وقتی که نفس خارج شود از اندرون بطبیعت خود بدرون اراده و قصد پس مجروح خارج  
 شدن نفس بگوید زبان قلب لا اله الا الله و قتی که نفس اندرون رود بلا اراده و قصد بگوید زبان قلب  
 لا اله الا الله و اکابر بزرگان این طریقت این ذکر را همی کرده اند به پاس انقاس این ذکر را اثر  
 عظیم است بجهت زوال خطرات نفس و مساوس و کبر عبارت از حکایت نفس است چنانکه  
 غارنی در مدح ذکر این نفاس فرموده شمر اگر تو پاس داری پاس نفاس به سلطان  
 رسانند ازین پاس به شهر تا بجای و براه نه رسی در مقام لا اله الا الله رباعی  
 در ذات مقدس کسی راه نیست به دوزخین جلالی که نیست به سر مایه بر هر وان که  
 راهش طلبند به جز گفتن لا اله الا الله نیست به پس قتی که ظاهر شود اثر ذکر خفی و مشاهده کرده  
 شود در طالب صادق نور او حکم کرده شود به مراقبه و مراد از مراقبه اثر شوق و غلبه حبست بطرف  
 خدا و باز گردانیدن عنان قصد را بطرف فکر حق سبحانه تعالی و اختیار کردن خدا را بر همه چیز و  
 جمیع که درین جهت را بر طلب خدا و یافتن علایق در سکوت و فقرت از کلام و متنفر شدن از شغل  
 یا مریض و یا یکی مراقبه پس نزدیک سالکان طریقت برین قسم است و جامع آنها ای که مرست و آن  
 آنست که لفظ کند یک آیه یا یک کلمه از زبان و خیال کند و قلب معنی او را و بخوبی تمام بفهمد و از آن  
 تصور کند که این معانی بطور است و طریقه تحقیق و ثبوت این بحیه نهج است بعد از آن جمیع کند  
 با طریقه و نام برین بحیه که سوله ای و کلامی خطره در دل خطور نکند تا که استغراق متحقق شود و غفلت

سوائے او تعالیٰ حاصل شود و اصل درین مراقبہ قول آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم  
 است احسان آنست کہ عبادت کن خدا را گویا کہ می بینی او را پس گریه باشی باین طوری کہ می بینی  
 خدا را پس تحقیق کہ خدای بند ترا پس تلفظ کند زبان تو اللہ کا فرمای اللہ تا ظری اللہ یعنی  
 یا این را در دل خیال کنی باین تلفظ بعد از آن تصور کنی حضور او را و نظر او را و ہر اہی او را تصور  
 کردن بچشم تقسیم باوجود پاک دانستن او را از حجت و مکان تا آنکہ مستغرق شوی درین تصور  
 یا تصور کردہ شود و ہو یقولکم اینما کنتم و تصور کنہ ہر اہی خدا را در حالت ایستادن نشستن  
 و برخاستن آرام کردن و در حالت تنہائی و غیر تنہائی و در حالت بیکاری و مشغولی یا تلفظ کند  
 اینما تو کونتم و وجہ اللہ یا تلفظ کند اکرم یقولکم یا ان اللہ ربی یا نحن ارباب اللہ من ضل ابوابہ  
 یا اللہ ویکل الی محض یا ان ربی سیدہ من یا ہو الاول والاخر و الطاہر و الباطن پس  
 ان ہر طریقہ کہ مذکور شد در مراقبات ہستند کہ مفید اند بہجت فخلق قلب بچی سبحانہ تعالیٰ  
 و انقطاع از غیر او تعالیٰ لیکن مفید بہ قطع علایق و تجرید تام و شکر و خفا از ذات پس جلیلہ کل من  
 علیہا کان و یبقی وجہ ربکاد و انجلا والاکرام ست و طریقہ مراقبہ شن آنست کہ تصور کند  
 نفس خود را کہ ہلاک و خاکستہ شدہ و می پراند آنرا بہر او آسمان تحقیق بارہ بارہ گوید و ہر شے  
 باطل شدہ ترکیب او و ہمیت او و ذات حق سبحانہ تعالیٰ باقی موجود است پس بگوید کہ باقی ماند  
 مراقبہ برین تصور تا زمانہ دراز پس تحقیق کہ این تصور فائدہ میدہد فانیات را و برین قیاس است  
 این آیه کہ میہ ان التوت الذی تقرنون میہ فادہ کل انما تکتون انما تکتون انما تکتون و لو کنتم فی مرج  
 مستندہ پس و تیکظ ظاہر شود اثر مراقبہ در طالب و مشاہدہ کردہ شود نور او حکم کند و ہر اہی  
 طالب صادق را بہ توحید افغان آن عبادت است ازینکہ ہر فعلی در عالم ظاہر یعنی در دنیا ہر اہی  
 گردد از جانب خداوند نہ اندہ جانب دیگرے و باید دانست کہ شارع علیہ الصلوٰۃ والسلام غیبت  
 داد است خود را بر دو چیز یکے ذکر و آن عبارت است از تلفظ کردن ذکر الہی ہر دم و دیگرے فکر و  
 مراد از فکر مراقبہ است کہ طریق آن بیان کردہ شدہ و فرمودہ اند بعضی مشائخین این سلسلہ عالمیہ  
 کہ تجربہ کردہ ام برے کشف امور آئندہ اینکہ نشیند طالب صادق در خلوت و غسل کند و بہتر  
 لباس خود را بہ پوشد و خوشبو بہ مالد بر بدن و بہ نشیند بر حصی و بہ نہ مصحف شریف را کشادہ برین خود

ویک صفحه کشته بر بسیار خود و یک صفحه کشته در پیش خود و یک صفحه کشته در پس  
 خود بعد از آن دعا کند بجهت تمام در جناب حق سبحانه و تعالی اینک کشف شود و برین وقایع آئینه بعد  
 اذان شروع کند در ذکر اسم ذات یغیرند که در چشم پس ضرب کند یک بار در صفحه امین و یک بار  
 در صفحه ایسر و یک بار در صفحه پیش و یک بار در صفحه پس تا آنکه بیاید و نفس خود کشف شود  
 و نور دوام کند برین عمل تا بهفت روز و مثلاً آن مع خلوت پس به تحقیق منکشف خواهد شد و  
 حال آئینه یقیناً حضرت خاتم المحمدين فخر المفسرين شاه ولی الله دهلوی قدس الله سره  
 چنین افاده فرموده اند آنچه که والد بزرگوار من فرموده اند و بر باب کشف حال آئینه نیست  
 که ذکر کند حق جل و علا را یا این اسمایا علمیم یا نبیین یا غیره مع شروط یعنی خلوت و لباس  
 و غسل استعمال خوشبو و شستن بر صلبه ضرب واحد یا سه ضرب انتهی و بعضی مشتاق  
 رحمهم الله فرموده اند که تجربه کرده ام برای کشف ارواح به رعایت شروط مذکور و اینک ضرب کند  
 در جانب یمن شویج و در جانب ایسا قدوس و در جانب آسمان رَبُّ الْمَلَائِكَةِ و در قلب  
 و اگر شویج و برای حاصل شدن مقصود بسیار دشوار است که بخواند بوقت شب نماز هر قدر که  
 میسر آید بعد از فراغ نماز ضرب در جانب یمن یا حتی در جانب ایسا یا کتاب بکن بر این را نیز ارباب  
 بشر و مذکور سابق و برای انگشافت خاطر و دفع بلا یا ضرب کند در قلب الله لا اله الا هو  
 طور که بیان کردم و نفی و اثبات و حتی در جانب یمن و القیوم در جانب ایسا و و قلیکه اراده  
 که کسی دعا کند بدرگاه رب العزت برای شفا از مرض یا مرض خود یا دفع گرسنگی یا وسعت  
 رزق یا قهر دشمن پس باید که طلب کند اسماء الهی را مناسب حاجت خود را اسماء  
 حسنی باری تعالی پس ذکر کند آنرا در وضو یا سه ضربه یا چهار ضربه پس بگوید مثلاً  
 برای دفع مرض یا شافی و برای گرسنگی یا سیر و برای وسعت رزق یا رزاق و  
 یا کتاب و یا با سیطر و برای غلبه بر دشمن یا مذل و مذل و الله اعلم و الله اعلم و تمام و شغال  
 طریقه عالی حشمتیه نقش بندم و مجید و سحر و روبر و امثال آن که در کتاب در سال موجود و بواسطه  
 خلفای آن سلسله بفضل و منه محفوظ بلحاظ طول ساله نیاوردم هر چه که فرط مشوق اخذ برکت  
 از ذکر این سلاسل عالی تقصی تحریر بود هدایت ذکر اصحاب کرام رضی الله عنهم بجز خبر نیاورد

چه آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم است خود را باین امر جلیل تعلیم فرموده ازین عالم  
تشریف برده اند و در واقعات و مستاجرات این بزرگان دین سکوت اولی و انسب است  
غور و فکر نباید کرد چه سوا سیر را باین انتقال فیض و غفل در دین جنبه دیگر حاصل  
نیست و طبع اینها تا دور سیر سد این مقام تامل کردنی است که هرگاه حاضران به آن قرب  
و جاذبه نشانی که کتاب الله و حدیث رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از آن مجز و کتب تاریخ  
و سیر از آن مکتوب نیاقتند غالبان چه توقع دارند پس اعتقاد باید کرد که محبت آل  
عظام و اصحاب اکرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین لمصنق بدوستی حبیب خداست  
صلی الله علیه وآله وسلم و عداوت و بغض اینها منجر به عداوت و بغض آنحضرت صلی الله علیه و  
آله وسلم است پس فرق ضاله اهل ضلال ملعون و منحرفان اند و نیز اعتقاد باید کرد که راست و یار الله  
حق است و اینها پیشوایان دین اند و همه سلاسل عالمیه بواسطه اینها جاری اند و همه کس بر  
علیم اسلام گذشت که همه سلاسل عالمیه اهل سنت و جماعت باین بزرگان دین منتفی میشوند و اتفاقاً  
دین آنکه فیض ظاهری و باطنی بواسطه اینها در دین عالم جاریست و تا قیام روز حساب  
جاری خواهد ماند و غلبه محبت خدا بر کثرت افکار و ریاضات حاصل میشود و هدایت سماع را بزرگان  
چشتیه شنیده اند بفرمایند و حضور امر و اجتماع نا اعلان در صحبت مبارک حضرت سلطان الشایخ  
حضرت نظام الدین اولیا قدس سره ملاهی هرگز نبوده بلکه گریه بود و سوز جگر چنانکه در کتاب  
قوام الفوائد و سیر الاولیا مفصل مذکور است پس سماع خلایق مستأخنان کبار و امارا  
سیاه میکنند و سماع بفرمایند بر اسرار باطن و رفع قبض آن یا زیادتى انبساط بزرگان  
دین حضرات چشتیه قدس الله اسرارهم مقرر فرموده اند بر آن اجتماع غافلان و این مجامع به  
چنین سماع که حالیا جاریست فسق است اتباع آن ممنوع موافق شرع شریف که ذافی  
بعضی اسرار قائمه خاندان حقیر ازین امور بمنوعه و تفریطی که بالفعل به شدت راجح  
و باعث طعن علماء بهرست پاک و میرا چه در خاندان فقیر فقط بیعت تو به و در سلسله انیک داخل  
شدن که سنت سنی آنحضرت است جاری و از جمله امور منیه خلاف شرع که در اکثر خاندان بالفعل  
شالعیست عاقل هدایت در بیان شمه از حال و یار الله و اقسام آنها هر چند که این مدعیان پیکار است

وقلم از تحریر آن بجز معرفت که مصداق بالاپیرک کلمه لایترک کلمه تجلی از ان بیان کردن ضرور  
 افتاد تا این رساله سیرت و کمال شان مقبول خاص و عام گردد و پس باید دانست که ولایت  
 مشتق است از ولی که معنی قرب است و آن بر دو قسم است ولایت خاصه و عامه ولایت عامه که  
 است در میان همه مومنان قال الله تعالی ان الله عز وجل اخذ منکم بیعتا ان لا تعبدوا غیره ثم من النظم  
 ولایت خاصه مخصوص بواصلان حق از ارباب سلوک آن عبارتست از فنا و عبودیت حق و  
 بقای عبودیت حق پس ولایت آن باشد که فانی باشد و زادت حق و قاعی است از نهایت بیرون  
 خدا و بقا عبارتست از بدایت سیر و زوات خدا و سیر بطریق حق منتهی شود که با دیده وجود را  
 به قسم صدق یکبارگی قطع کند و سیر و زوات خدا را محقق شود که بنده را بعد از فنا و مطلق  
 وجودی و ذاتی مطهر از احوال و ذاتی و فانی و فانی در عالم انصاف باوصاف الهی تعالی  
 باخلق ربانی ترقی کند و بوعلی جوهر جانی روح میفرماید و فانی آن بود که فانی بود از فانی خود  
 و باقی بمشاهده حق سبحانه و تعالی ممکن نباشد مگر او را که از خود خبر دهد و با غیر خدا یا را را بر اسم  
 رحمت الله در ویران خرابی که ولی باشد از اولیاء الله گشت بی خوابم گفت ابراهیم ادم رحمه الله  
 به دنیا و تقیاریست مکن که غیبت باینها اعراض بود از حق سبحانه و تعالی و فارغ نمیشی مگر خود را  
 از بر سر دوستی خدا و دنیا و عجب را در دل راه ده و در عی دل بحق آر چون این اوصاف  
 تو محقق شود ولی باشی بدانکه عار و شاک آن باشد که جمیع وقایع و احوال متجدد و متضاده  
 از ضرر و نفع و عطا و منع و قبض و بسط را از وسعیه و تعالی صادر داند و مضار و نافع و مطلق  
 و مانع و تاقیض و باسط حق سبحانه تعالی را بدید و اگر داند و مگر داند غافل بود و عقرب گاه گردد  
 و فاعل مطلق را جل ذکر و در صورت و سائط و روابط با شناخت او را متعین خوانند نه عارض  
 و اگر با کلیه غافل بود و تاثیرات افعال را حواله بوسائط کند و راسا بی و لا الهی و مشرک خفی  
 خوانند و در فصل عاشر از باب ثالث از ترجمه عوارف مذکور است بدانکه مراتب طبقات مردم  
 بمثلثات درجات خود بر سه قسم اند قسم اول مرتبه و اصلان و کاملان و آن طبقه علیاست  
 و قسم دوم مرتبه سالکان طریق کمال و آن طبقه وسطی است و قسم سوم مرتبه مقیمان کوی قصار  
 و آن طبقه سفلی است و اصلان مقربان و سابقان و سالکان ابرار و اصحاب یقین و مقیمان

اشاره و اصحاب شمان اهل وصول بعد از انبیا صلوات الله علیهم و وطائفه اول و سلسله  
صوفیه که بواسطه کمال متابعت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مرتبه وصول یافته اند و بعد از انان  
در رجوع بهای دعوت خلق بطریق متابعت ماذون و مانوسند و این طائفه کاملان  
کمال اند که فضل و عنایت الهی ایشان را بعد از استغراق در عین جمیع و کجبه تو حید از شکم مایه فنا  
بسیار تفکر و سیدان بقا خلاصی و نجاتی از زانی فرموده تا خلق را نجات و درجات و درجات  
کنند و اما طائفه دوم کامل غیر کمال آن جماعت اند که بعد از وصول بدرجه کمال حد تکمیل  
در رجوع به دعوت خلق به ایشان نه رفت و غرق بر جمیع گشتند و در شکم مایه فنا چنان با چرخ و تسک  
شدند که از ایشان بهرگز چیزی به اثر نرسید و بعد از کمال حصول ولایت تکمیل  
و یکران بایشان مفوض گشت و اهل سلوک نیز بر دو قسم اند طالبان مقصد اعلی و مریدان و طالبان  
و طالبان بهشت و مریدان آخرت و اما طالبان حق و طائفه اند متصوفه و طائفه متصوفه که جماعت  
اند که بعضی صفات نفوس خلوص یافته اند و بعضی از احوال و اوصاف صوفیان متصوفه گشته و بعضی  
نهایت احوال ایشان شده و لیکن هنوز باز یال بقایای صفات نفوس مثبت مانده باشند  
و بدان سبب در حصول غلیات و نهایت اهل قرب صوفیه متخلف گشته و اما طائفه باطنی باشند که در رعایت  
معنی اخلاص و محافظت قاعده صدق غایت حیدر بندگی و اراده و در اخفای طاعات و تقویات  
از نظر مخلوقات مبالغه واجب دانند تا آنکه هیچ دقیقه از صواب اعمال محفل نگذارند و تسکین جمیع صفات  
و نوافل را لوازم شمرند و شرب ایشان در کمال حوال تحقیق معنی اخلاص بود و لذت ایشان در فقر و زهد  
حق باحوال ایشان و معنی آن که عاصی ز ظهور معصیت بر خیزد و ایشان را ظهور طاعت که عین  
ریا باشد حذر کنند تا قاعده اخلاق خلل نه پذیرد و فرق میان ایشان و صوفیان آنست که جذبه  
عنایت تدبیر صوفیه را بجای از ایشان انشراح کرده و حجاب خلق و انانیت از نظر شهوات ایشان  
برداشته لاجرم در اتیان طاعات و صدور خیرات خود را در خلق را در میان نه سفند و از اطلاع نظر  
خلق مأمون باشند و باخفای اعمال و ستر احوال بقید نه اگر مصلحت وقت و در اظهار طاعت به بند  
اظهار کنند و اگر در اخفای آن مصلحت بیند اخفا کنند و اما طالبان آخرت چهار طائفه اند و اول فقر  
و خدام و ثانیان و اما طائفه باشند که بنور ایمان و ایقان حال آخرت مشاهد کنند و دنیا را در صورت



قبیح نمایند و از اتفاقات بزرگتر غافل و غافلانه گردانند و در جمال حقیقی باقی  
 رغبت نمایند و اما فقر آن طائفه اند که مالک هیچ چیز از اسباب و اموال دنیوی نباشند و در طلب  
 فضل و رضوان الهی ترک همه ماسوئله اند و باخته و باعث بر ترک این طائفه یک اسم چیز یا  
 اول جباے تخفیف حساب با خوف عقاب چه حلال را حساب لازم است و حرام را عقاب و دوم  
 توقع فضل ثواب و مسابقت در دخول جنت چه فقر یا تصد سال بیشتر از اعتبار بهشت در آیند  
 سوم طلب جمعیت خاطر و فراغت اندرون از برهه اکتفا طاعات و حضور دل در آن دانا خدام  
 جماعه باشند که خدمت فقر و طالبان حق اختیار کنند چنانکه با داد و پیغمبر علیه السلام خطاب  
 کردند که ای رسولی طالبان فلان که خادمانی و قبیله بیتی طالب را خدمت کن و او اوقات  
 خود را بعد از ادای فرائض در ترفیه خاطر و فراغ بال ایشان از اتمام با سوره معاش و اعانت  
 بر استعداد امر معاد مصروف دارند و آنرا به نوافل تقدم کنند و در طلب مایحتاج خود بهر طریق  
 که در شرع مذموم نباشد مداخلت نمایند و اما عباد آن طائفه اند که پیوسته به وظائف عبادات  
 و نوافل مواظبت و ملازمت نمایند از برهه نسل ثواب اخروی و در ترک کثرت الحبوب مستطوع  
 که حق سبحانه تعالی بر این نبوی را باقی گردانیده است و اولیا را سیدان اظهار آن کرده تا پیوسته  
 آیات و محبت صدق حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم ظاهر باشد و مرایشان را  
 و الیان عالم کرده اند و از آسمان باران برکت اقدام ایشان آمد و از زمین نبات صفائی  
 احوالشان رسید و بر کافران مسلمانان نصرت بهت ایشان یابند و ایشان چار هزار اند که  
 از نظر دین پوشیده اند و مرید دیگر را نمی شناسند و حال خود ندانند و در کل احوال  
 از خود و خلق مستور باشند و اخبار بدین وارد است و سخن اولیا بدین ناطق و اما آنکه اهل حل  
 و عقد اند یعنی اهل نصرت اند و امور از ایشان اختیار صادر گردد و منتهکان درگاه حق اند  
 سید اند که مرایشان را اخبار خوانند و چهل و یک ایشان را ابدال خوانند و هفت و یک ایشان را  
 ابدال خوانند و چهار و یک ایشان را ابدال خوانند و سه و یک ایشان را انقباض خوانند و مقام ایشان  
 شرق و غرب و جنوب شمال است و یک را قطب و غوث خوانند و این جمله مرید دیگر را شناسند  
 و در امور باذن یکدیگر محتاج باشند و هر یک نیز اخبار نبوی ناطق است و اهل حقیقت بر صحت

این مجتمع اند صاحب کتاب فتوحات کبیر رضی اللہ عنہ در فصل سی و یکم از باب صد و نود و هفتم  
 از آن رجال هفتگانه را ابدال گفته است و در آنجا ذکر کرده که حق سبحانه و تعالی زمین را بهشت تعلیم  
 گردانیده و هفت تن از بزرگان خود را برگزیده و ایشان را ابدال نام نهاده و وجود هر اقلیمی با یکی  
 از آن هفت تن نگاه میدارد و گفته است که من در حرم مکه با ایشان جمع شدم بر ایشان سلام  
 گفتم و ایشان بر من سلام گفتند و با ایشان سخن گفتم پس ندیدم کسی را احسن خلق از ایشان  
 و نه اکثر مشغول بکار از ایشان و شیخ طریقت شیخ فرید الدین عطار قدس اللہ سره گفته  
 که قومی از اولیاء اللہ باشند که ایشان را مشائخ طریقه و کبری حقیقت اویسیان نامند و ایشان را  
 در ظاهر به پیروی احتیاج نبود زیرا که ایشان را حضرت رسالت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم  
 در کف عنایت خود پرورش میفرماید به واسطه غیرتی چنانکه حضرت اوسین رضی اللہ عنہ  
 و این عظیم مقامی بود پس عالی ذلک فضل اللہ یؤتی من یشاء و اللہ اعلم بالصواب الی الحرج المآب

## ح ا م ت

در ذکر بعضی از کار و خواص سور که از بعضی رسائل معتبره این فن و تفاسیر بسیار مستفید  
 شدم هر چند که این دریا بے پایان ناپیدا کنایست مگر بحسب اقتضای مقام  
 بطرز انمونی ذکر کرده شد باید دانست که مداومت کردن بر سورہ فزل چهل بار هر روز  
 اگر طاعت چهل بار ندارد یا نه بار برائے غنا و ظاهری و باطنی مجرب است و خواندن  
 سورہ الم شح هفت بار بوقت خواب برائے دفع وساوس قلبی مفید است و خواندن  
 اسم یا معنی هر روز یا زده صد بار برائے غنا و ظاهری و باطنی مجرب است و مواظبت  
 کردن در و در آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کبریا احمرست مطالب دینی و دنیوی  
 همه حاصل میشود و وقتیکه ترا حاجتی باشد یا کسی غایب شده باشد از تو و خواهی منشخص  
 و سالم یا زگر و دو یا مریض شفا یابد پس بخوان سورہ فاتحه را چهل یکبار در میان سنت فجر و غروب  
 آن که برائے این امر مفید است از امام بحق تاطق حضرت جعفر صادق علیه السلام متعقل است که هر  
 چهل بار سورہ فاتحه خوانده بر قبح آب بدهد و بر روی صاحب تسبیح کن حق تعالی را فائده  
 بخشد و هر کسی را سگ دیوانه بگزد و خوف جنون باشد بر چهل پارچه نان آید که هر اتم یکین و ن گیند



التوبتين صد بار و در رکعت دیگر رَبِّ اِنِّیْ سَئِیْءٌ فَارْحَمْنِیْ صد بار و در رکعت  
 سوم اَتُوْنِیْ اِلَیَّ اِنَّ اللّٰهَ کَبِیْرٌ بِالْعِیَادِ صد بار و در رکعت چهارم قَالُوْا حَسْبُنَا اللّٰهُ  
 وَنِعْمَ الْوَكِیْلُ صد بار بعد از آن سلام دهد و بعد سلام گوید رَبِّ اِنِّیْ مَغْلُوْبٌ فَانْتَصِرْ صد بار  
 بخواند امام بحق ناطق حضرت جعفر صادق علیه السلام میفرمودند که این چهار آیت اسم اعظم اند  
 نه هر که بوسیله این چهار آیه دعا کند قبول شود و در تعجب می آید که سبک بوسیله این آیت دعا  
 اند و قبول نشود در بعضی رسائل مذکورست که آیه لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَکَ اِنِّیْ کُنْتُ مِنَ الظّٰلِمِیْنَ  
 حکم کبریت احمد دارد و مستلح کبار بر سرعت تاثیر و عدم تنفست این آیه اتفاق دارند آنحضرت  
 صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند که این دعا و الذنون علیه السلام هست که در شکم های خوانندگان  
 هر سال یک بار بطلبی که بواسطه این آیه دعا کند قبول شود و طریق خواندن این آیه  
 جلیله را باقسام متعدده ذکر کرده اند درین رساله بر سه طریق اکتفا کردم اول آنکه سه صد  
 بار مع اول و آخر در دو سبت و یکبار بخواند بشرط آنکه در مکان نهایت پاکیزه نشاند  
 روشنی نباشد بهیئت نماز بر مصلی بطرف قبله بخینند و بر منته شود فقط یک جا و راز و خسته  
 از پا رجه عریض بپوشد و یک قرح آب رو بر و چند و یک از قرح گزرت بر تمام بدن هر جا که دست  
 برسد در تمام مجلسه مردم باله و بعد ختم دعا با سماح تمام بدینکه جمیع الدعوات بکن این عمل سه روز  
 بکند اگر مطلب بر آید فیها و الا سفت روز بخواند پس اگر مطلب بر آید فیها و الا اجل روز بخواند افضل  
 رب جلیل مطلب خواهد بود بر آدم آنکه دوازده هزار بار برینیت حصول مطلب بخواند و اگر دوازده هزار بخواند  
 نتواند دوازده صد بار مع اول و آخر در دو چند بار بخواند سوم آنکه یک تک و سبت پنج هزار  
 بار در چهل روز بخواند و آیه که می آید سُبْحَانَکَ اِنِّیْ کُنْتُ مِنَ الظّٰلِمِیْنَ السورته نهایت جلیل القدرت  
 و در حل مشکلات عظیم الظمیر و طریق خواندن این آیه جلیله تاثیر متعددست مگر آنچه در عمل تجربه فقیر  
 است اینست که هفت هزار بار بخواند ن سبت و یکبار با و پنج آخر در دو بخواند بشرط آنکه در زمان  
 یا چهار روز نوبت بند بر مصلی بطرف قبله و در تمام مجلسه زانو تهنید کنست و یک قرح بر آب  
 پیش نهد و بعد فراغت با سماح تمام بر سه مطلب دعا کند و آب را در گوشه اندازد و آیه که می آید  
 لَا تَزِفْنِیْ فِرْدَاوَاتِ خَیْرِ الْوَارِثِیْنَ که دعای حضرت زکریا علیه السلام است بعد اول و آخر

درود در نماز پنجگانه براسه پیداشدن فرزند زینیه نهایت مفیدست بخصیکه خلل اسبب  
باشیر بخواند و در گوش و این آیه کریمه را هفت بار و گفتن سَلَامٌ عَلَیْكَ عَلَیْكَ سَلَامٌ  
بِحَسْبِ الْاَمَانَةِ و نیز بخواند بر آب طاهر سوره فاتحه و آیه الكرسی و پنج آیه سوره جن در هر روز  
او رشح کند انشخص بهوش خواهد آمد و و قتیکه معلوم نماید جنی را در مکان پس آن  
آب را در آن مکان شمع کند جن در آن مکان عود بخواند کرد و اگر پنج رساند جن در کد امی خانه  
و خشت اندامی کند آیه اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ کَلَّمَ الْقُرْآنَ و اَلِیْسَ لَکُم مِّنْ اَمَلٍ الْکَافِرِیْنَ اَمْ لَکُم مِّنْ دُوْدٍ یَّجَارِیْنَ  
اَمِنْ بَیْتٍ وَّیَنْجِیْ عَرَبَهُ بَرَبْر و احد به در آن میخانه بر چهار طوت خانه بر دیوار یکو بدو نیز  
براسه دفع ضرر جن نوشتن اسما و گفت در دیوار خانه مفیدست و براسه زن عقیقه بنویس  
آیه کریمه وَ لَوْ اَنَّ فِرْعَانَ شَهِدَ بِهٖ اَنْجِبَالَ اَوْ قَطَعَتْ بِهٖ الْاَرْضُ اَوْ کَلَّمَ بِهٖ الْمَوْتٰی اَبْلَ السَّدْرِ اَلَمْ یَرَوْا  
جَمِیْعًا بِرُءُوسِہٖمْ اَمْ یَرَوْنَ عَمْرٰنَ و کلاب به نویسد در گردن عقیقه با ناز و و نیز بر چیل قرنفل بر سر  
هفت بار این آیه اَوْ کَلَّمَ اَتٰی فِیْ یَحْیٰی کَفِّشَاہُ نَوْجٌ مِّنْ نَّوْجٍ مِّنْ فَوْقِہٖ سَحَابٌ عَلَّمَ اَتٰی  
بَعْضًا فَوْقَ بَعْضٍ اِذَا اَخْرَجَ یَدَہٗ لَمْ یَکُنْ یَرٰ اَیَّ اَیَّ اَمْرٍ لَّمْ یَخْشَعْ اَللّٰہُ لَہٗ نُوْرٌ اَفَا لَیْسَ فِیْ ذٰلِکَ اٰیٰتٌ لِّمَنْ  
وَرٰی ہر قرنفل را بر سر و زنجور دو است براسه خوردن از و قتیکه فراغت از حیض نماید کند و و طری کند  
و وچ آن زن را و مان ایام بشرط آنکه بوقت شب بخورد و آب بروش نوشد براسه حفظ اسقاط  
عمل بگوید خط سرخ برابر قدر زن حامله و نه گردید و در آن و آیه و اَصْبَحَ وَاَصْبَحَ اَلَا بِاَللّٰہِ  
اَلَمْ یَخْلُقْ عَلَیْمٌ وَاَلَمْ یَخْلُقْ فِیْ حَقِیْقَتِہٖ مَا یُکْمَلُوْنَ اِنَّ اَللّٰہَ مَعَ الَّذِیْنَ اتَّقَوْا وَاَلَّذِیْنَ ہُمْ مُخْلِصُوْنَ  
و سوره قل یا ایہا الکافرون خواند بر سر هر که بر سر و در دگر گوشت زن اندازد و براسه زائیدن زن  
بر بار چپ کاغذ بنویسد و اَلْقَتْ مَا فِیْہَا وَ تَخَلَّتْ وَاَنْوَتْ لَیْلَہٗا وَ حَقَّقَتْ اِیْمَیْنَا اَشْرَ اِیْمَا فَا مَلِہَا  
مَا یَمْلَکُہٗ بَکْسَرِہٖ وَاَشْرَ اِیْمَا بَفْعِہٖ لَفْظِ یُونَانِی امد و معنی آن یاجی قبل ہر شری و یاجی بعد ہر شری  
و باین الفاظ دعا کرد حضرت موسی علی نبینا و علیہ السلام بدر گاہ رب العزت بکذا  
فی بعض الرسائل و بعد نوشتن در بار چپ پاک چمپیدہ در زبان چپ بند و بفضلہ تعالی  
دن جلد بزاید و اگر این کلمات را خواند بر شریعتی و در حاملہ را بخورد زینین حکم دارد و براسه  
زنی که طفل از زنده نمی ماند بر و زود و مشہد بوقت دو ہر چیل بار سوره و الشمس خواند بر زواج

و سیاه برج بدو هر روز زن از ابتدا به حل تا گذاشتن طفل شیر را به خوردن مداومت نماید بر آن پیدا شدن فرزند زنی به کبش بشکم زن حامله به فتاد با خط مستدیر و در هر بار یا مستقیم به کعبه عمل بر آن صبی که نظر بد بر و اثر کرده باشد یعنی نظر زن ساحره که در سبندی او یا سنهالی گویند کبشه خط مستدیر از کار و بخواند آیه الکرسی و این آیات را و قتل جبار الحق و یحق الباطل ان الباطل کان کفره و قاتل الحق الله الحق بکلماته و انکره الحق یؤمنون میرید الله ان الحق الحق بکلماته و یقطع وایر الکا فیرین الحق الحق و یقیل الباطل و انکره الحق یؤمنون بحکم الله ان الباطل و یحق الحق بکلماته الله و کلیم بذات الصدور بعد از آن گوید که حق بکلمات الله ان الباطل ان الباطل شیطان و با تیره و عین لایتمه یا حقیقه یا حقیقت یا وکیل یا قنیل منسیق فیکم الله و هو استیع لکم بعد از آن کار در ادر و وسط و اگر نفوذ کند و گوید نفوذ کردم کار در ادر و نفوذ کند و بعد از آن به پشت آن زن بر طباق و نیز یک یک گوید بر آن نظر کند و یا ساحره یا غلان و بخواند او را با اسم او وقت اثر کردن نظر و یا آنوقت که ذکر او کند او را با اسم او بخواند اثر عمل باطل میگردد و نیز و تکیه متحقق شود اثر نظر بد حکم کرده شود که بشویند از آب ریخ و بهر دو دست و بهر دو پا و شمشیر گاه او را در ظرفی و آن آب را بر یک نظر کرده شده است شیخ کند بهیون وقت آن شخص نشاندند تعالی به خواهد شد ذکر کرده است امام مالک رحمه الله در موطا که حکم کرد آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر آن نظر کرده شده بهیون طور خاتم الحیدرین مولانا شاه عبدالعزیز قدس سره فرموده اند که در هیچ مسلم روایت آمده که اثر نظر درست است اگر که امی حیرت نقد بر غالب شدی نظر بد و اگر که امی شخص از شما گوید که ریخ و غیره از آب شسته به بهیون عذر نکند شاید که نظر شما اثر کرده باشد و روایت است که حضرت عثمان رضی الله عنه یک صبی خوب صورت را دیدند فرمود که بیشانی این صبی چگونه سیاه بد بهند تا برو نظر اثر کند و سیاه چگونه بر آن دفع نظر از طفل است به روایت ترمذی ثابت است کذا فی بعض الرسائل زین روایت معلوم شد که رسم سیاه چگونه وادون به طفلان که در زمان ما رایج است به اصل نیست و بهیون سحر و ریش که لا و با بشویند و در ظرف چینی سفید یا می آغیزن لایقی و میگویند ملکه و نجایه یا می وادرا از آب بشوید و در ظرف بنوشاند بهیون طور حیل باریک و بعضی سوره فاتحه را بهیون زیاد کرده اند بر آن یا فتن







**LYTTON LIBRARY, ALIGARH.**

**DATE SLIP**

This book may be kept

**FOURTEEN DAYS**

A fine of **one anna** will be charged for  
each day the book is kept over time.

--	--	--	--

